

زیگموند فروید

توتم و تابو

محمد علی خنجی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

سرشناسه	فروید، زیگموند، ۱۸۵۶-۱۹۳۹ م. Freudm Sigmund
عنوان و نام پدیدآور	توتم و تابو / زیگموند فروید؛ ترجمه محمدعلی خنجی
مشخصات نشر	تهران: نگاه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۵۶ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۷۲۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
عنوان اصلی	Totem und tabu
موضوع	نورزها - روانشناسی قومی - تابو - توتم پرستی
موضوع	Narcosis - Ethnopsychology-Tabu-Toemism
شناسه افزوده	خنجی، محمدعلی، ۱۳۰۴-۱۳۵۰، مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ۹ت۴ ف / ۵۳۰ ریلز
رده بندی دیویی	۶۱۶/۸۵۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۶۱۰۰۶۴

انتشارات نگاه سپاس بی پایان خود را از انتشارات طه‌وری و
مدیر فرهیخته آن آقای احمد طه‌وری اعلام می‌دارد که بی‌مزد و منت
اجازه انتشار این اثر را به انتشارات نگاه واگذار کردند، برای این ناشر
قدیمی آرزوی بهترین‌ها را داریم

زیگموند فروید

وتم و تابو

مقدمه‌ی خنجر

ویرایش: دفتر انتشارات نگاه
صفحه‌آرایی: احمد علی پور

چاپ اول: فروردین ۱۳۹۸ - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: طیف نگار - چاپ: ویرایش
شابک: ۰-۷۲۷-۳۷۶-۶۰۰-۷۲۷

حق چاپ محفوظ است.



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

negahpublisher@yahoo.com

• www.negahpub.com • [negahpub](https://www.instagram.com/negahpub) • [newsnegahpub](https://www.instagram.com/newsnegahpub)

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۵
مقدمه مترجم	۷
پیشگفتار	۱۳
فصل اول: ترس از زنای باسحر	۱۷
فصل دوم: تابو و دوگانگی عواطف	۴۳
فصل سوم: اعتقاد به تأثیر ارواح، جادو و طلسمان مطلق ذهنیات	۱۲۱
فصل چهارم: بازگشت دوره کودکی توتمیس	۱۵۵
فهرست اعلام	۲۴۳
فهرست موضوعی	۲۵۱

مقدمه مترجم

هشت پای «داروینیسم» و پرتگاه «سیر آفاق از طریق سیرانفس».

اگر فروید با آثار داروین: آشنایی نداشت، به احتمال امروز ارزش «توتم و تابو» بیش از آنچه هست، می بود. می دانیم که صلاحیت داروین فقط به تاریخ طبیعی و چند رشته وابسته به آن محدود می شده است و خود او نیز بیش از این ادعایی نداشته است، زیرا از صفت خاص دانشمندان یعنی فروتنی به حد کافی برخوردار بوده است. ریمه اسوس که «داروینیسم» از این فروتنی نصیبی نبرده و برای خود حد و مرزی نهاده است؛ چنانکه هنوز چند مدتی از تولدش نگذشته بود که با تجاوز به قلمرو علم اقتصاد، در آن لانه کرد و با اینکه یک قرن و اندی بر آن گذشته است، هنوز نتوانسته اند پایش را از ساحت این علم قطع کنند؛ و عجیب تر آنکه این هشت پای می تواند، توانسته است با چند خیز، خود را به قلمرو «روانشناسی» - روانشناسی - روانها - و حتی نوشته های «روانکاوان» برساند، در این مقام فرصت توضیح و بحث نیست و نیازی هم به آن نیست. خواننده با مطالعه «توتم و تابو»، خود در می یابد که «فروید» تا چه حد از «داروینیسم» متأثر بوده است و این امر تا چه اندازه به تحقیقات پرارزش این دانشمند آسیب رسانده است. «فروید» در تشریح

روابط جنسی و زناشویی بین انسان‌های بدوی، جزبه عامل «حسادت و غیرت» - آن هم فقط در مردان - به هیچ امر دیگر توجه نمی‌کند و این سبب شده است که در تحلیل خود، بنیادی عمومی و جهانی یعنی اشتراک متقابل روابط جنسی بین زن و مرد را که بی‌استثناء در تمام اجتماعات بدوی وجود داشته است، به دست فراموشی بسپارد. این بنیاد ابتدایی که میان جمیع اقوام همد عتیق، از فینیقیان و سومریان و آشوریان و بابلیان و قبایل اسلاوی و زرمش و طوایف عرب گرفته، تا قبایل ساکن آفریقا و سرخ‌پوستان آمریکایی، آثار آن به فراوانی دیده شده است^۱ و یک مرحله طبیعی و عمومی و قطعی در تاریخ جامعه بشری به شمار می‌آید، به طور مطلق از نظر «فروید» و از بررسی‌های علمی او به دور مانده است و علت این غفلت در یک قسمت، تأثیر نامطلوب فرضیه داروین است که به اجتماعات بدوی است و در قسمت دیگر، ناشی از نحوه دریافت «فروید» و زیاده روی او در توجه به «نفس» است. ضعف اخیر تنها مربوط به «توتوم و تابو» نیست، بلکه در تمام آثار «فروید» به چشم می‌خورد، به طوری که می‌توان آن را صفت ممیز «فرویدیسم» شناخت. گاه چنان می‌نماید که وی با «سیر درانفس» همانند سراسر «آفاق» را سیر کند و تمام مسائل آنرا توضیح دهد. شاید این واکنش است که در برابری توجهی پیشینیان به «نفس» و مسائل آن. در آثار فروید، گاه «آفاق» و «نفس» چنان به هم می‌آویزند که تفکیک آن دوازیکی دیگر ممکن نمی‌شود. این آمیختگی نیز همیشه به زیان «آفاق» تمام می‌شود و بخشی از آن غاصبانه به تصرف «نفس»

۱ - از جمله این آثار است «نکاح مبادله» که پیش از اسلام در میان قبائل عرب مرسوم بود و به موجب آن، مردان، همسران خود را با یکدیگر «مبادله» می‌کردند، و نیز «حق شب اول» که تا قرون وسطی ادامه داشت، خود یکی دیگر از آثار رسم قدیم اشتراک در روابط جنسی است؛ و باز از همین جمله است رسم «تصرف عروس» به وسیله جادوگر قبیله در برخی طوایف بدوی در دوره‌های باستانی؛ و نمونه‌های متعدد دیگر که از ذکر آنها به علت مجال اندک خودداری می‌کنیم.

در می آید. فروید بر اساس دریافت خاص خود و به کار بردن روش روانکاوی، در یک بخش از بررسی های خویش به خوبی موفق شده و توانسته است اصل و نسب شیاطین و اجنه و اشباح و ارواح و عفاریت و ابالسه و پریان و دیوان و غولان را به درستی باز شناسد و جمیع «موجودات» غیرمادی را از خرد و کلان از پهنه آفاق گرد آورد و آنها را به درون «انفس» یعنی به اصل خود بازشان گرداند. این بخش از کار او واقعاً علمی، دقیق و داهیهانه است و چنان است که جایی برای تردید و سؤال باقی نمی گذارد. ولی کار از آنجا عیب پیدا می کند که وی در صدد بر می آید از همین طریق به توضیح مسائلی بپردازد که جز کمک گرفتن از علل «مادی - تاریخی» نمی توان آنها را توضیح داد. به گمان ما اصل و منشأ بنیادهایی از قبیل «حرمت ازدواج با اقارب» و «انتقال به ارث در نسل پدر» به جای نسل مادری» و «اجتماع پدر سالاری» را نمی توان از طریق «سیر روانی» تشخیص داد. فروید در جایی می نویسد: «... اگر تنها محرک های مادی صرف را در نظر بگیریم به تنوع پرشکوه زندگی آدمی، خدشه وارد می شود». این سخن است درست؛ ولی در این هم تردیدی نیست که اگر «محرک های صرف مادی» را از حساب خارج کنیم، بر صحت مطلب خدشه وارد می شود. البته دانای که در مقام توضیح هریک از امور انسانی - اجتماعی، مستقیماً - و نه در آخرین تحلیل - به سراغ علل مادی صرف می روند و علت بی واسطه و مستقیم را از علت، آخرین و نهایی تمیز نمی دهند، بی تردید کارشان به ساده اندیشی کودکانه می کشد و پس از مدتی به آنجا می رسند که برای هر مسئله، از پیش جوابی حاضر و آماده در چند خط داشته باشند. از اینجاست که اینان حتی وجود دانشی به نام «پسیک آنالیز» را قبول ندارند، زیرا بر این پندارند که همه مسائل را مستقیماً و نه در آخرین تحلیل، می توان با محرک های صرف مادی توضیح داد. بی شک این روش خطاست و گاه حتی انسان را به ترکستان هم نمی رساند؛ ولی به همین اندازه هم روش کسانی که در تحلیل مسائل انسانی - اجتماعی، از توجه

به علل «مادی - تاریخی» خودداری می‌کنند، خطاست و فی‌المثل تأثیرپذید آمدن مالکیت خصوصی را در منع ازدواج با محارم و برقرار شدن خانواده پدرسالاری، مطلقاً از نظر دور می‌دارند؛ و یا به جای آنکه واقعیت تاریخی یعنی آنچه واقعاً در گذشته‌های دوردست روی داده است، ملاک بررسی‌ها و استنتاج‌های خود قرار دهند؛ به حدس و گمان متوسل می‌شوند و استنتاج‌های خودشان را بر فرضی درباره‌ی یک فرضیه بنا می‌نهند. جای شکفتن است که فروید خود در «توتم و تابو» متوجه شده است از آنچه داروین درباره‌ی «ماعت بدی» فرض می‌کند، مطلقاً اثری در هیچیک از دوران‌ها و در تاریخ هیچیک از نواحی دست نیامده است و با اینهمه این دانشمند بزرگ فرض می‌کند که نظر اروینز مربوط به دورانی پیش از رواج «توتمیسم» بوده باشد و آنگاه این فرض درباره‌ی یک فرضیه را پایه‌ی توضیحات خود قرار می‌دهد و مسائلی را که جز به کمک علل «مادی - تاریخی» نمی‌توان توضیح داد، بی‌توجه به آن علل و تنها بر اساس «نفس‌پایان» توضیح می‌دهد و حتی به ما نمی‌گوید که «دیدگاه» خود را درباره‌ی آن فرض «بچه‌مبنایی» به دست آورده است. هر خواننده‌ی دقیق که عادت کرده باشد سخن بی‌دلیل از هیچکس را نپذیرد، در ضمن مطالعه‌ی کتاب، خود متوجه این ضعف‌ها و نظایر آن خواهد شد و ما نیازی نمی‌بینیم که در این باره، سخن را بیش از این به درازا بکشیم.

نکته‌ی دیگری که یادآوریش بی‌فایده نیست و آن هم از مطالعه‌ی «توتم و تابو» به خوبی آشکار می‌شود، آگاهی بسیار وسیع «فروید» بر عادات و رسوم و معتقدات اقوام و طوایف سامی از عرب و یهود و نیز بسیاری از طوایف افریقا و امریکا و اروپای باستان است؛ ولی به همان اندازه که دانسته‌هایش در این قلمرو، ژرف و بیکران است، درباره‌ی عادات و رسوم و معتقدات آریاییان ساکن آسیا (و مخصوصاً طوایف هندی و ایرانی) دایره‌ی اطلاعاتش بسیار تنگ و

محدود و حتی در حکم هیچ است و این نشان می‌دهد که آن دانشمند پرکار و هوشمند به مأخذ و منابع لازم، دسترسی نداشته است.

با اینهمه، خواننده باید توجه داشته باشد که ملاحظات و انتقادات یاد شده، از اهمیت «توتم و تابو» چیزی نمی‌کاهد و این اثر بزرگ نه تنها می‌تواند الهام‌بخش جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، مورخان و روانشناسان باشد و گه‌گاه‌های تاریکی از اعصار اولیه و نیز مبدأ پاره‌ای از عادات و رسوم و احکام کهن را روشن گرداند؛ بلکه به کار همگان نیز می‌آید.

کتاب، خلاف عنوان عجیب و غریبی که دارد، بسیار ساده و مطالب آن جالب و شیرین و درخور فهم عموم است. یک خواننده عادی - با مختصر آشنایی با برخی اصطلاحات علمی - کمتر به مطلبی برخورد می‌کند که فهم آن محتاج تأمل و تامل و تامل و تامل و داشتن اطلاعات وسیع باشد.

مترجم امیدوار است ترست باشد این سادگی و روشنی را در ترجمه حفظ کند و خواننده فارسی زبان ترسد از آن به رحمت و رنج بهره بگیرد.